## جلسه 96-651

**‌شنبه - 04/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حجیت شهرت فتواییه بود که برخی قائل به آن شدند و وجوهی ذکر شد برای آن، ‌رسیدیم به وجه چهارم که استدلال شده بود به مرفوعه زراره که تعبیر کرد خذ بما اشتهر بین اصحابک و مقبوله عمر بن حنظله که تعبیر کرد المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک که ما جواب دادیم ظاهر این دو تعبیر این است که در مورد تعارض خبرین است.

برخی جواب دیگری دادند گفتند مورد این دو روایت شهرت روایی است، ‌الخبر المشهور یعنی الخبر الواضح، خبری واضح است که مشهور روایی باشد و الا خبر ظنی الصدور که مورد قبول فقها باشد و فقها به مضمون آن فتوا بدهند می‌‌شود الخبر المشهور الافتاء به نه الخبر المشهور به قول مطلق، ‌خود خبر مشهور نیست بلکه فتوای به مضمون به خبر مشهور است در حالی که ظاهر این دو روایت این است که خود خبر مشهور است پس روایت مربوط می‌‌شود به شهرت رواییه ربطی به شهرت فتواییه ندارد.

این درست نیست. اولا: فرض این است مستدل به اطلاق خذ بما اشتهر بین اصحابک اخذ می‌‌کند اگر این اطلاق مصداقش حدیث باشد بله حدیث مشهور ظاهر است در مشهور روایی ولی اگر مصداقش فتوا باشد، فتوای مشهور یعنی همین شهرت فتواییه، یک وقت اشکال ما را می‌‌پذیرید که خذ بما اشتهر بین اصحابک یعنی خذ من الخبرین بما اشتهر بین اصحابک که جواب صحیح همان خواهد بود، اگر اطلاق این جواب امام را بپذیرید که خذ بکل ما اشتهر بین اصحابک در مورد حدیث وقتی منطبق بکنیم این کبرا را می‌‌شود می‌‌حدیث مشهور که ظاهرش مشهور روایی است ولی اگر منطبق بکنید این را بر فتوا فتوای مشهور مصداقش همین شهرت فتواییه است دیگر.

ثانیا: ما به نظرمان چه مرفوعه زراره چه مقبوله عمر بن حنظله ظاهرشان شهرت عملیه است نه شهرت رواییه یعنی ظاهرشان شهرت فتواییه بر اساس یک حدیث است. خذ بما اشتهر بین اصحابک یعنی حدیثی که مشهور بین اصحاب بشود، حدیثی که مشهور بین اصحابک است این ظاهر در این است که مورد قبول اصحاب است، شهرت رواییه که این آقایان معنا می‌‌کنند یعنی خبر مستفیض از امام، خبر متواتر از امام، این متعارف نبود، آنی که متعارف بود این بود که یک حدیثی را یک راوی ثقه مثل زراره نقل می‌‌کرد روات مختلفی از زراره نقل می‌‌کردند و بین اصحاب معروف می‌‌شد، اما منشأ این خبر مثلا زراره بود، ‌این‌که شهرت رواییه نمی‌شود، شهرت رواییه این است که چندین نفر از امام نقل کنند ما قطع به صدور پیدا کنیم، و الا چند راوی از زراره نقل می‌‌کنند زراره از امام نقل می‌‌کند مثل این می‌‌ماند که من خودم از زراره بشنو که زراره حدیثی را از امام نقل کرد من قطع به صدور پیدا می‌‌کنم‌؟ شاید زراره اشتباه کرده. خبر مشهور عادتا این طور بود که چندین راوی از یکی از اصحاب امام علیه السلام حدیثی را از امام نقل می‌‌کردند این می‌‌شد حدیث مشهور و چون مورد قبول اصحاب بود مضمون این حدیث مشهور می‌‌شد و انصراف دارد این تعبیر از آن حدیثی که اصحاب بگویند زراره بگویند زراره روایت کرده است ولی در کنارش بگوید امام این روایت را از روی تقیه بیان کرده چون اگر اصحاب حمل بر تقیه بکنند این روایت را این لا ریب فیه به قول مطلق نمی‌شود، و لذا عملا ما اشتهر بین اصحابک می‌‌شود آن خبری که چه بسا قطعی الصدور نیست چون منشأش روایت زراره است از امام ولی در اوساط شیعه مطرح شد این روایت و معروف شد به این نحو که اصحاب آن را تلقی به قبول کردند این‌که شهرت رواییه نمی‌شود این می‌‌شود شهرت یک حدیث در مقام افتای اصحاب که اصحاب به این حدیث فتوا دادند، ‌حالا اسمش را شهرت فتواییه بگذارید منتها شهرت فتواییه استنادا الی هذه الروایة‌که از آن اصطلاحا تعبیر می‌‌کنند به شهرت عملیه، ‌شهرت رواییه از این دو روایت فهمیدن خلاف ظاهر است.

ما به نظرمان اشکال به این دو روایت این است که ظاهرش این است که در مورد خبرین متعارضین است و در این مورد می‌‌گوید خذ بما اشتهر بین اصحابک یا مقبوله می‌‌گوید ان المجمع علیه لا ریب فیه که ما استظهارمان از لا ریب فیه لا ریب به قول مطلق است نه آن‌چه که شیخ انصاری فرموده لا ریب فیه نسبی یعنی این حدیثی که مشهور است نسبت به حدیث شاذ و غیر مشهور نسبتا لا ریب است یعنی مرجح دارد مزیت دارد، ‌لا ریب فیه نسبی است نه این‌که لا ریب فیه به قول مطلق است که البته این خلاف ظاهر است، لا ریب فیه ظاهرش لا ریب فیه به قول مطلق است و الا یک خبری است شصت درصد احتمال صدق است یک خبری است چهل درصد احتمال صدقش است کدام عرف به آن خبری که شصت درصد احتمال صدقش است می‌‌گویند هذا مما لا ریب فیه، و لو لا ریب فیه نسبی است یعنی نسبت به آن خبر دیگر احتمال صدقش بیشتر است اما عرف به این لا ریب فیه نمی‌گوید. و اگر هم فرمایش شیخ را بپذیریم که لا ریب فیه ظاهرش لا ریب فیه نسبی است‌ أی بالاضافة الی الخبر الآخر دیگر اصلا ربطی به شهرت فتواییه پیدا نمی‌کند چون مسلما لا ریب فیه نسبی منشأ حجیت نیست، ممکن است منشأ ترجیح در خبرین متعارضین باشد و لذا شیخ انصاری تعدی کرد از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه ولی منشأ حجیت یک اماره‌ای مثل شهرت قطعا این نخواهد بود که لا ریب فیه نسبی و اضافی هست.

[سؤال: ... جواب:] لا ریب فیه نسبی شیخ انصاری بگوییم اصلا مورد پیدا نمی‌کند که بخواهیم بر شهرت فتواییه منطبق کنیم چون محتمل نیست که لا ریب فیه نسبی حجت باشد به قول مطلق، ‌بله در مقام ترجیح می‌‌شود خبرین متعارضین را با ادنی مزیتی ترجیح داد بر دیگری.

# حجیت خبر واحد

بحث واقع می‌‌شود در حجیت خبر واحد.

مراد از خبر واحد این است که خبری باشد که مفید علم نیست و لو از دو نفر صادر شده باشد. و این بحث بحث مهمی است. مرحوم آقای خوئی فرموده اگر حجیت خبر ثقه را ما اثبات نکنیم نتیجه‌اش انسداد باب علم است به احکام ولی بعضی‌ها مثل مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول، آقای سیستانی حجیت خبر ثقه را منکر هستند می‌‌گویند باید وثوق شخصی حاصل بشود به صدق خبر ولی در عین حال ملتزم به انسداد باب علم هم نشدند، معتقدند که اگر انسان ممارست بکند کار بکند در فقه از اخبار ثقات وثوق پیدا می‌‌کند به احکام، حالا برای ما مشکل است تصدیق این مطلب، ‌مخصوصا که منشأ توثیق روات هم قول شیخ طوسی و قول نجاشی و امثال این‌ها هست که بعد زمانی بین این بزرگواران و روات یک مقدار مانع از وثوق به این هست که این توثیق‌ها توثیق‌های حسی است و برای ما علم‌آور باشد برخی توثیق‌ها هم که توثیق‌های عامه است، ‌شیخ طوسی در عده عبارتی دارند که شناخته شدند صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر که این‌ها فقط از ثقات نقل می‌‌کنند، بعضی‌ها هم مثل آقای خوئی قبول ندارند این کلام شیخ طوسی را و می‌‌گویند ایشان اشتباه کرده در فهم کلام کشی در اصحاب اجماع فکر کرده کشی در آن تعبیری که راجع به اصحاب اجماع دارد که اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم یعنی این‌ها از ثقات فقط نقل می‌‌کنند، ‌شیخ طوسی اشتباه کرده در فهم کلام کشی و مراد از و اضرابهم صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر همان اصحاب اجماع هستند آقای خوئی این‌جور بیان کرده، حالا اشکال آقای خوئی درست نیست و وجهی ندارد بگوییم شیخ طوسی اشتباه کرده در فهم کلام کشی ولی بالاخره ما از باب حجیت خبر ثقه کلام شیخ طوسی را می‌‌پذیریم و وثاقت جمیع مشایخ صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر را کشف می‌‌کنیم اما این‌که وثوق پیدا کنیم ما برای‌مان وثوق حاصل نمی‌شود ولی آقای سیستانی نظرشان این است کسانی که کار کردند وثوق پیدا می‌‌کنند این‌ها که وثوق پیدا نمی‌کنند مشکل خودشان است که خوب کار نکردند.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی نظرشان این است که باید وثوق به صدور این حدیث از معصوم علیه السلام پیدا بشود.

راجع به حجیت خبر واحد بین قدما اختلاف شدید است. اولین کسی که کلامش به ما رسیده شیخ مفید است که در اوائل المقالات صفحه 132 تعبیر می‌‌کند لایجب العلم و العمل بشیء من اخبار الآحاد الا ان یقترن به ما یدل علی صدق الراوی، ظاهر این تعبیر این است که قرینه داشته باشیم که راوی در این حدیث معین درست نقل کرده است، نه این‌که حجت داشته باشیم بر وثاقت راوی و صادق بودن راوی فی حد ذاته این بعید است. کراجکی هم در رساله مختصره‌ای که در اصول فقه نوشته و در کنزالفوائد کراجکی هم چاپ شده به نام مختصرالتذکرة باصول الفقه صفحه 7 از شیخ مفید استادش نقل می‌‌کند که گفته خبر واحدی حجت است که قرینه‌ای که مؤید صدقش باشد در کنارش باشد، بشرط الاقتران بقرینة تؤید صدقه او بدلیل عقلی او بشاهد من عرف او بالاجماع و الا لم یمکن حجة بل صرح بانه لایوجب علما و لا عملا.

سید مرتضی هم در کتاب الذریعة که گفته لم یرد التعبد بالخبر الواحد و ان کان العقل یجوز ذلک و ذهب الفقهاء‌ یعنی فقهای عامه و اکثر المتکلمین الی انه قد ورد التعبد بالعمل بالخبر الواحد فی الشریعة‌ و کان ابوعلی الجبائی لایعمل بالخبر الواحد فی الشریعة و یعمل بالخبر الاثنین فصاعدا که بینه بشود. خلاصه ایشان می‌‌فرماید قد علمنا ان الخبر الواحد لایحصل عمل بصدقه و لم نجد دلیلا علی وجوب العمل به. در مسایل موصلیات ثالثه هم که در الرسائل سید مرتضی چاپ شده صریحا گفته، ‌گفته انا ابطلنا العمل فی الشریعة باخبار الآحاد لانها لاتوجب علما و لا عملا لان خبر الواحد اذا کان عدلا فغایة ما یقتضیه هو الظن بصدقه و من ظننت صدقه یجوز ان یکون کاذبا فعاد الامر فی العمل باخبار الآحاد الی انه اقدام علی ما لانعلم کونه فسادا و ان اصحابنا کلهم سلفهم و خلفهم یمنعون من العمل بالاخبار الآحاد و من القیاس فی الشریعة و یعیبون اشد عیب من یذهب الیهما حتی صار هذا المذهب لظهوره و انتشاره معلوما ضرورة منهم فان قیل ألیس شیوخ هذه الطائفة قد اوّلوا فی کتبهم فی الاحکام الشریعة علی الاخبار التی رووه عن ثقاتهم قلنا لیس ینبغی ان ترجع عن الامور المعلومة بما هو مشتبه و قد علم کل موافق و مخالف ان الشیعة تبطل القیاس فی الشریعة من حیث انه لایؤدی العلم فکذلک تقول فی اخبار الآحاد فالعلماء الذین علیهم المعول لایجوزون ان یحتجوا بخبر واحد لایوجب علما فاما اصحاب الحدیث فانهم رووا ما سمعوا و حدثوا به و لیس علیه من یکون حجة و دلیلا فی الاحکام الشریعة او لایکون کذلک فان کان فی اصحاب الحدیث من یحتج فی حکم شرعی بحدیث غیر مقطوع علی صحته فقد زلّ و زوّر. بعد می‌‌گوید به ما اعتراض نکنید اخبار ترجیح چه می‌‌شود؟ اخبار ترجیح باب تعارض خبرین نشان می‌‌دهد که خبر فی حد نفسه معتبر است لولا المعارض و لو مفید علم نباشد حال که تعارض کرد رجوع به مرجحات می‌‌کنیم. ایشان فرموده فهذا لعمری دوری، ‌به خبر ظنی در باب ترجیح می‌‌خواهید اخذ کنید برای اثبات حجیت خبر ظنی؟! این‌که دور است. الرسائل سید مرتضی رسائل الشریف المرتضی جلد 1 صفحه 201.

صاحب سرائر هم این کلام سید مرتضی را نقل می‌‌کند، بعدش می‌‌گوید قال محمد بن ادریس فعلی الادلة‌ المتقدمة أعمل و بها آخذ و لاألتفت الی سواد مسطور به این حرف‌های نوشته شده‌ای که دور از حق است من اعتنا نمی‌کنم فقط به اخبار مفید علم عمل می‌‌کنم و لااعرج الی اخبار الآحاد فهل هدم الاسلام الا هی؟ سرائر جلد 1 صفحه 51. هدم اسلام با عمل به اخبار آحادی بود که مفید علم نبود. در میراث مجوس در سرائر باز تکرار می‌‌کند حرفش را، ‌جلد 3 صفحه 287، ‌می گوید عمل به اخبار آحاد مخالف اجماع اصحاب ما هست، شیخ مفید در اوائل المقالات گفته، سید مرتضی گفته، شیعه که عمل در شرعیات به اخبار آحاد را قبول ندارد، این هم از صاحب سرائر.

می‌رسیم به ابن زهره در کتاب غنیه، الجوامع الفقهیة صفحه 475 ایشان هم انکار کرده حجیت خبر واحد را. صاحب معالم از قاضی ابن براج هم نقل می‌‌کند ایشان منکر حجیت خبر واحد است، معالم صفحه 189. طبرسی صاحب مجمع البیان انکار می‌‌کند حجیت خبر واحد را.

اما در مقابل، شیخ طوسی در کتاب عده ادعا می‌‌کند اجماع اصحاب را بر حجیت خبر واحد که راوی‌اش یا عادل است یا اگر عادل نیست ولی ثقه است به یک شرط، به شرط این‌که خبر عادل معارض آن نباشد، یا خبر عادل یا اگر خبر خبر ثقه است مثل خبر سکونی معارضی از اخبار عدول یعنی امامی اثنی‌عشری عادل در مقابلش نباشد، می‌‌گوید اما ما اخترته من المذهب فهو ان خبر الواحد اذا کان واردا من طریق اصحابنا القائلین بالامامة و کان ممن لایطعن فی روایته جاز العمل به مع (خوب دقت کنید) عدم احتفافه بالقرائن الموجبة للعلم و الا لکان العلم علی العلم، ‌بحث ما در خبر واحدی است که مفید علم نیست و الا خبر واحدی که مفید علم نیست عمل به او عمل به علم است نه عمل به خبر. و الذی یدل علی ذلک اجماع الفرقة المحقة فانی وجدتها مجمعة علی العمل بهذه الاخبار التی رووه فی تصانیفهم لایتناکرون ذلک حتی ان واحدا منهم اذا افتی بشیء لایعرفونه سألوه من این قلت هذا فاذا احالهم علی کتاب معروف او اصل مشهور و کان راویه ثقة سکتوا و قبلوا قوله.

بعد فرموده شاهد بر این مطلب ما این است که عمل به قیاس ممنوع است در شرع، اگر بنا بود عمل به خبر واحد هم ممنوع باشد همان‌طور که عمل به قیاس ممنوع بودنش برای ما واضح شده باید ممنوع بودن عمل به خبر واحد هم برای ما واضح بشود در حالی که این‌طور نیست.

این هم کلام شیخ طوسی که درست مقابل استادش شیخ مفید و هم‌کلاسی سابقش و استاد لاحقش سید مرتضی بیان کرده. کتاب العدة فی اصول الفقه جلد 1 صفحه 127.

گشتیم ببینیم ایشان موافق دارد؟ سید مرتضی خیلی موافق داشت اما ظاهرا ایشان موافقش سید ابن طاووس است، ‌رضی الدین ابن طاووس موافق است، ‌شیخ انصاری در رسائل جلد 1 صفحه 156 نقل می‌‌کند که سید رضی بن طاووس گفته من اطلع علی التواریخ و الاخبار وجد علماء الشیعة الماضین العاملین باخبار الآحاد کما ذکر الشیخ الطوسی فی کتاب العدة و غیره من المشغولین بتصفح اخبار الشیعة غیر شیخ طوسی را ما پیدا نکردیم ایشان می‌‌گویند.

علامه حلی طرفدار شیخ طوسی است، در نهایة الوصول الی علم الاصول جلد 3 صفحه 403 می‌‌گویند الاصولیون من الامامیة کابی‌جعفر الطوسی عمل باخبار الآحاد و لم ینکره سوی المرتضی و اتباعه لشبهة حصلت لهم و الاخباریین من الامامیة لم یعولوا فی اصول الدین و فروعه الا علی اخبار الآحاد، اخباریین که هیچ، ‌در اصول دین هم پیرو اخبار آحاد هستند، اصول دین فقط در فروع دین پیروی اخبار آحاد هستند، اخباریین در فروع که هیچ حتی در اصول هم پیرو اخبار آحاد هستند.

 ببینید با این نقل‌هایی که کردم اشتباه‌هایی که در کتب متاخرین داده چیست، ‌صاحب معالم می‌‌گوید الانصاف انه لم یتضح من حال الشیخ الطوسی المخالفة للسید المرتضی. چرا؟ برای این‌که لم یعلم انهم اعتمدوا علی الخبر المجرد لیظهر مخالفتهم لرأیه فیه. شیخ طوسی عمل به خبری که مفید علم است را مطرح می‌‌کند. می‌‌گوید و ذهب شیخنا ابوجعفر، نقل می‌‌کند از محقق حلی صاحب معالم نقل می‌‌کند از محقق حلی که محقق حلی گفت ذهب شیخنا ابوجعفر الی العمل بخبر العدل من اصحابنا و لفظه و ان کان مطلقا و لکن عند التحقیق یتبین انه لایعمل بالخبر مطلقا بل بهذه الاخبار التی رویت عن الائمة علیهم السلام و دوَّنها الاصحاب لا ان کل خبر یرویه امامی یجب العمل به. بعد صاحب معالم می‌‌گوید و ما فهمه المحقق الحلی من کلام الشیخ هو الذی ینبغی ان یعتمد علیه لا ما نسبه العلامة الحلی الی الشیخ الطوسی من ذهابه الی حجیة خبر الواحد العدل مطلقا. بعد می‌‌گوید بحث رجال هم که مطرح بود بین قدما این برای این بود که علم به صدق اخبار پیدا کنند، بعد صاحب معالم هم می‌‌گوید خبر واحدی که مفید علم نیست حجت نیست و شیخ طوسی هم همین را می‌‌گوید، آقا شیخ طوسی که تصریح کرد گفت من بحثم راجع به خبر عادلی است که مفید علم نیست و الا خبری که مفید علم است که از باب این‌که علم پیدا می‌‌کنیم عمل می‌‌کنیم، آن دیگر عمل به خبر نیست، این توجیه صاحب معالم خلاف نص کلام شیخ طوسی است. یا می‌‌بینید محدث استرآبادی در فوائد المدنیة می‌‌گوید صریح کلام الشیخ انه لایجوز العمل بخبر لایوجب القطع بورود الحکم عنهم علیهم السلام و هو مراد علم الهدی فی التحقیق، ‌اختلافی نیست بین شیخ طوسی و سید مرتضی، نزاع لفظی است، ‌صارت المناقشة بینهما لفظیة لا معنویة کما توهم العلامة، جناب ملاامین استرآبادی حالا علامه حلی خورده حساب داشتی آخه انصاف خوب چیزی است چه جوری شما می‌‌گویید سید مرتضی و شیخ طوسی نزاع‌شان لفظی است، نزاع لفظی است؟ سید مرتضی صریحا می‌‌گوید اجماع اصحاب است و معروف است بین اصحاب خبر واحدی که مفید علم نیست و لو راوی‌اش عدل است اعتبار ندارد، شیخ طوسی همین را صریحا می‌‌گوید اجماع اصحاب بر این است که خبر واحدی که راوی‌اش عدل است یا ثقه‌ای که معارض ندارد و لو مفید علم نباشد این خبر معتبر است.

بهرحال، این نزاع بین متقدمین و اما بین متأخرین مشهور این است که خبر ثقه حجت است مطلقا، البته برخی مثل مقدس اردبیلی و اصحاب‌شان می‌‌گویند خبر عادل حجت است، امامی عدل باید باشد، غیر امامی فاسق است و ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا.

شیخ انصاری فرموده و لکن قدر متیقن از حجیت خبر ثقه خبری است که مفید وثوق نوعی است. اگر وثوق نوعی حاصل نشود معلوم نیست عقلاء اعتماد کنند به خبر ثقه و خارج از قدرمتیقن از ادله حجیت خبر ثقه هم هست باید خبر ثقه به نحوی باشد که احتمال کذبش آنقدر ضعیف باشد که عقلاء به آن اعتنا نکنند.

اما برخی مثل آقای خوئی تصریح می‌‌کنند می‌‌گویند خبر ثقه حجت است حتی اگر مفید وثوق نوعی نباشد، حتی اگر ظن نوعی به خلافش پیدا بشود، بلکه شاید بالاتر از این هم ایشان می‌‌گوید، حتی وثوق نوعی بر خلافش پیدا بشود مادامی که وثوق شخصی به خلاف آن پیدا نکنیم، من وثوق ندارم به خطای این خبر و لو نوع فقها وثوق پیدا کنند به من چه ربطی دارد؟

اختلاف زیاد است، تأمل بفرمایید، بین قائلین به حجیت خبر ثقه مطلقا مادامی که وثوق شخصی به خطای او پیدا نشود مثل آقای خوئی و بین کسانی که می‌‌گویند خبر ثقه‌ای حجت است که ظن نوعی به خطایش پیدا نکنیم (آقای صدر)‌ و کسانی که می‌‌گوید خبر ثقه‌ای حجت است که ظن نوعی یا شخصی به خطایش پیدا نشود، این‌ها یک طرف، در مقابل، کسانی هستند که همین امروز هم می‌‌گویند خبر ثقه در صورتی حجت است که وثوق شخصی حاصل بشود از آن، منتقی الاصول یا آقای سیستانی، یا برخی می‌‌گویند وثوق نوعی حاصل بشود، می‌‌گوید بیشتر از این ما حجیت خبر ثقه را نمی‌توانیم اثبات کنیم.

ببینیم ادله منکرین حجیت خبر ثقه چیست، ادله آن‌ها را اجمالا بررسی کنیم بعد برویم سراغ ادله مثبتین حجیت خبر.

و الحمد لله رب العالمین.